

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دوازدهم - سال تحصیلی ۹۵-۹۴

جلسه ۶۶ - دوشنبه ۹۵/۱/۱۶

خلاصه‌ی آنچه تا کنون بیان شد این است که اگر عامی داشته باشیم که علاوه بر افراد عرضیه به نوعی شامل ازمه‌ی متوالیه شود و این عام در بخشی از زمان تخصیص بخورد، بعد از آن زمان اگر شک کردیم که حکم چیست، آیا مرجع عام است یا مرجع استصحاب حکم مخصص است؟

شیخ رحمته الله فرمودند اگر عام به نحو مفرد باشد، یعنی هر زمان موضوع مستقلی باشد مرجع هنگام شک، عام است؛ چون افراد طولیه با افراد عرضیه تفاوتی ندارند. همان طوری که اگر در فرد عرضی شک کردیم به نحو شبهه‌ی حکمیه مرجع عام است، اگر در فرد طولی هم شک کردیم، مرجع عام است. اما اگر زمان به نحو ظرف مأخوذ در عام باشد یعنی یک حکم بیشتر نداریم که آن حکم مستمر است نه احکام متعدده، لذا اگر آن حکم با تخصیص برداشته شد لامحاله مرجع، استصحاب حکم مخصص است.

مرحوم آخوند نیز فرمودند حتی آنجایی که زمان ظرف است اگر مخصص از اول وارد شده باشد، مرجع عام است و فرمودند که خاص را هم باید مورد عنایت قرار دهیم؛ باید دید زمان نسبت به خاص چگونه اخذ شده است و اگر به عنوان قید اخذ شده باشد حتی اگر نتوانیم به عام مراجعه کنیم، نمی‌شود استصحاب حکم مخصص کرد؛ زیرا شرط استصحاب که بقاء قضیه‌ی متیقنه است در زمان مشکوک موجود نیست.

کلام محقق نائینی رحمته الله در استصحاب حکم مخصص

از جمله کسانی که در این زمینه نسبتاً علی‌التفصیل بحث کرده‌اند میرزای نائینی، تلمیذ میرزای شیرازی رحمته الله است. ایشان با ذهن جوانی که داشته است و با نظر به کلمات شیخ رحمته الله و مرحوم آخوند، مطالبی را ذکر کرده و معتقد است اصلاً کلمات شیخ رحمته الله در رسائل به خوبی فهم نشده است؛ گرچه ظاهر کلامش همین مطالبی است که تا به حال گفته‌ایم ولی با توجه به کلماتش در بحث خیار غبن مکاسب که بیان شد

مصداتی از مصادیق این کبراست، می‌فهمیم که جناب شیخ رحمته‌الله لباباً چیز دیگری را می‌خواهند بیان کنند. با توجه به *اجود التقریرات* که خلاصه‌تر بوده و مربوط به دوره‌ی دوم است و نیز با استفاده از توضیحات مقرر در *مصباح الاصول* در تبیین کلام مرحوم نائینی، خلاصه‌ی کلام میرزای نائینی رحمته‌الله در *اجود*^۱ این چنین است:

قید بودن یا ظرف بودن زمان، فقط در استصحاب حکم مخصص تأثیر دارد و از حیث رجوع به عام تأثیر ندارد. اگر در جایی زمان قید شود، چون مقوم است نمی‌توانیم استصحاب جاری کنیم به دلیل همان مطالبی که تا به حال در توضیح کلمات شیخ و آخوند رحمته‌الله بیان شد؛ زیرا وقتی زمان قید باشد، با رفتن آن قید عرف هم می‌گوید که موضوع عوض شد و جرّ حکم سابق در حقیقت، اسراء حکم من موضوع الی موضوع آخر است نه استصحاب. پس تفصیلی را که ظاهر عبارت شیخ رحمته‌الله افاده می‌کند و معمولاً چنین تلقی می‌شود، تنها در جریان و عدم جریان استصحاب تأثیر دارد که اگر زمان، قید باشد استصحاب جاری نیست و اگر قید نباشد جاری است، و این تقسیم هیچ تأثیری در مرجعیت عام ندارد.

نتیجه‌ی دومی که در نهایت میرزای نائینی رحمته‌الله می‌گیرد آن است که اگر عموم ازمانی مربوط به متعلق حکم باشد، عند الشک حتی بعد از تخصیص در اثناء - چه رسد به تخصیص از ابتدا و یا شک ابتدایی بدون تخصیص - مرجع همان عموم ازمانی است و نوبت به استصحاب نمی‌رسد؛ چه زمان قید و مفرد باشد و چه زمان ظرف باشد. ولی اگر عموم مربوط به حکم باشد نه متعلق، اصلاً عام نمی‌تواند به هیچ وجه عند الشک مرجع باشد، بلکه اگر استصحاب جاری باشد مرجع استصحاب حکم مخصص است و اگر جاری نباشد، مرجع ادله‌ی دیگر است.

۱. *اجود التقریرات*، ج ۲، ص ۴۳۹:

(التنبیه الثانی عشر) لا ریب فی أن الأصول العملية و منها الاستصحاب إنما يتوقف جريانها على عدم وجود دليل اجتهادی فی مواردها ضرورة انه معه لا يبقى لها الموضوع و هو الشک فی الحكم الواقعی فإن الدلیل الاجتهادی و لو كان هو العموم يكون رافعا للشک لا محالة فلا يبقى مجال لجريانها من دون فرق بين كون العموم على وفقها أو على خلافها إلا انه ربما يشكل فی بعض الموارد اعتبار عدم تمیز كون المورد من موارد التمسك بالعموم أو الاستصحاب كما إذا خصص العام المفید للعموم الزمانی زائدا على عمومه الأفرادی فی بعض الأزمنة فيشك فيما بعد ذلك الزمان فی أن مقتضى القاعدة هو الرجوع أو التمسك باستصحاب حکم المخصص و لا بد لتوضیح المرام من تقديم مقدمات: ... (ص ۴۴۱) ... (فتحصل) ان موارد التمسك بالعموم مغايرة بالذات مع موارد التمسك بالاستصحاب (كما ظهر) ان التفرقة بينهما بأخذ الزمان قيدا أو ظرفا على ما توهم من ظاهر عبارة العلامة الأنصاری (قده) فی غير محله بل الفارق هو ما ذكرناه من أنه إذا أخذ الزمان فی ناحية الحكم فلا مجال للتمسك بالعموم كما أنه إذا أخذ فی ناحية المتعلق فلا مناص عن التمسك به و عبارة شيخنا العلامة (قده) و إن كانت قاصرة عن إفادة ذلك فی المقام إلا ان عبارته فی بحث خيار الغبن من المكاسب ظاهرة فيه و بذلك تندفع الإشكالات الكثيرة التي أوردت عليها فراجع و تأمل فی فهم مرامه (قده).

پس معلوم شد که ایشان عموم ازمانی را به اعتبار حکم و متعلق حکم تقسیم کرده است و در صورتی که عموم ازمانی مربوط به متعلق باشد، عموم مرجع است حتی اگر زمان در این عموم ظرف باشد چه رسد به اینکه قید باشد، و اگر عموم ازمانی مربوط به حکم باشد نه متعلق، اصلاً مرجع نمی‌تواند عموم باشد و اگر استصحاب جاری است فبها و إلا سایر قواعد و اصول عملیه مرجع است.

این مطالب، سخن نهایی محقق نائینی رحمته الله در وجود است، که آنها را با سه مقدمه اثبات می‌کند؛

مقدمه‌ی اول: کلّ ما فی عالم الّکون و الفساد، یعنی هر چه که در این عالم مادی است، اضافه‌ای به زمان و اضافه‌ای به مکان دارد. به اعتبار اضافه‌اش به زمان، مقوله‌ی «متی» در فلسفه‌ی ارسطویی حاصل می‌شود. به اعتبار اضافه‌اش به مکان مقوله‌ی «این» حاصل می‌شود و این امری قهری است و بیش از این هم بالذات اضافه‌ی به زمان اقتضا ندارد. ولی اینکه زمان بخواهد قید و مکث باشد احتیاج به مؤونه‌ی زائده دارد که اگر آن عنایت اعمال نشود زمان قید نیست، بلکه یک نسبت است که لابد منه است و دخلی ندارد. همان ظرفیت است و ظرفیت دخلی در حکم ندارد و اگر امکان داشت شیء را تجرید از آن ظرف کنیم باز حکم وجود داشت؛ به خلاف آنجایی که زمان قید باشد که با تجرید، دیگر موضوع از بین رفته و حکمش هم بالتبع از بین می‌رود.

پس صرف اضافه به زمان، مساوی با قید بودن نیست. آری، دلیل با عنایت خاص می‌تواند زمان را قید کند و اگر زمان قید شد دیگر استصحاب معنا ندارد؛ زیرا در زمان بعد، یکی از مقوم‌های موضوع که همان زمان سابق بوده از دست رفته است، پس چگونه می‌توان با عدم وحدت قضیه‌ی متیقنه و مشکوکه استصحاب جاری کرد.

این مقدمه‌ی اول ایشان بود که کلام درست و متینی است. در ضمن اینجا اشاره می‌کنند زمان که می‌تواند با عنایت زائده قید بشود، ممکن است قید واجب (متعلق) باشد.

۱. أجود التقریرات، ج ۲، ص ۴۳۹:

(الأولی) ان کل ما هو موجود فی عالم الّکون و الفساد فله إضافة إلى الزمان و المكان و باعتبار إضافة إلى الزمان يكون معروضا لمقولة متی و باعتبار إضافة إلى المكان يكون معروضا لمقولة الأین فالزمان و المكان ظرفان لوقوع الموجود فی العالم و من الضروري ان طبع الزمان لا يقتضى أزيد من ذلك و أما اعتبار الزمان قيدا مکترا فهو محتاج إلى عناية زائدة و دلیل مخصوص و علی ذلك بیتنی جریان الاستصحاب لما عرفت من انه إذا أخذ قيدا مکترا للوجوب أو الواجب فلا محالة يكون ما هو المتیقن مغایرا مع المشکوک فلا يمكن التمسک بالاستصحاب لعدم اتحاد القضية المتیقنة مع المشکوکه.

مقدمه‌ی دوم^۱: قبل از اینکه مقدمه‌ی دوم را توضیح دهیم مناسب است مطلبی را یادآوری کنیم. حکم، «موضوع» و «متعلق» دارد. متعلق حکم یعنی آنچه که به واسطه‌ی حکم پدید خواهد آمد و مطلوب است، چنانکه در «اقم الصلاة» صلاة متعلق حکم است چون به واسطه‌ی حکم پدید می‌آید و حکم به آن تعلق گرفته تا توسط مکلف محقق شود. «موضوع» چیزی است که تا نباشد حکم نیست، مثل خود مکلف یا دلوک الشمس در «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ». گاهی از موضوع به «متعلق المتعلق» تعبیر می‌شود و گاهی هم لاسیما در لسان قدما از متعلق تعبیر به موضوع می‌کنند، ولی مرحوم نائینی در تقریراتشان توجه داشتند که متعلق را متعلق بدانند و موضوع را موضوع، خود حکم هم که روشن است.

در مقدمه‌ی دوم، محقق نائینی رحمته الله می‌فرماید زمان چون مقدار حرکت است نمی‌تواند در موضوع اخذ شود؛ چون موضوعات از جواهر است و جواهر وجود خودش را دارد و نمی‌توان زمان را در آن اعتبار کرد. آب، آب است و نمی‌شود گفت آب شنبه یا آب یک‌شنبه.

البته موضوع لازم نیست همیشه از جواهر باشد، بلکه گاهی از غیر جواهر هم می‌تواند باشد، لهذا سید خوئی رحمته الله در تقریر مطلب استادش در مصباح الاصول گفته^۲ موضوع غالباً از جواهر است. البته این مباحث خیلی تأثیری در اصل مطلب ندارد.

محقق نائینی رحمته الله می‌فرماید: زمانی که می‌توانیم اعتبارش کنیم، یا در رابطه با حکم است - که در اینجا

۱. همان:

(الثانية) ان الزمان حيث أنه مقدر للحركات فلا محالة يكون معتبرا في ناحية الحكم أو المتعلق و اما الموضوع للحكم الذي هو من قبل الجواهر فلا معنى لاعتباره في ناحيته أصلا (ثم أن) اعتباره في أحدهما إما أن يكون بنحو الظرفية أو القيدية و على كلا التقديرين (فإما ان يكون العموم استغراقيا بحيث يكون كل زمان موضوعا للحكم مستقلا (و إما) ان يكون مجموعيا بحيث يكون مجموع الأزمنة محكوما بحكم واحد فمع العصيان في آن واحد يسقط الحكم بالكلية كما هو الحال في العموم المجموعي في غير الزمان أيضا. ...

۲. مصباح الأصول (ط - مؤسسة احياء الآثار)، ج ۲، ص ۲۶۱:

و حيث إن ظاهر كلام الشيخ (قدس سره) في المقام مخالف للقاعدة الثابتة في بحث العام و الخاص من صحة التمسك بالعموم، بلا فرق بين العموم الاستغراقى و العموم المجموعى، فتصدى المحقق النائينى (قدس سره) لتوجيه كلامه، و قال: إن ظاهر كلامه في الرسائل و إن كان موهماً للفرق بين العام الاستغراقى و العام المجموعى، إلا أن هذا الظاهر ليس مراده، بل مراده على ما يظهر من كلامه في بحث خيار الغبن من المكاسب الفرق بين ما إذا كان الاستمرار قيدا لمتعلق الحكم، و ما إذا كان قيدا لنفس الحكم.

بيان ذلك: أن الحكم كالوجوب يحتاج إلى متعلق كالصوم، و إلى موضوع كالمكلف أو الماء و الحجر مثلاً، و حيث إن الموضوع غالباً من الجواهر غير المتقدرة بالزمان، لا يعقل كون الزمان مفرداً له، فإن الماء يوم الجمعة و يوم السبت شيء واحد لا فردين من الماء، و كذا غيره من الموضوعات الخارجية.

بیانی بر صحت این اعتبار نیاورده اما در مصباح الاصول آمده است^۱ چون حکم، اعتباری است لذا امرش به ید معتبرش است - و یا در رابطه با متعلق است که فعل مکلفین می‌باشد و زمان می‌تواند در آن معتبر باشد. اما نسبت به موضوع اخذ نمی‌شود. این زمان مأخوذ در متعلق یا در حکم هم یا به نحو قیدی است یا به نحو ظرفی است، پس چهار صورت وجود دارد؛ زمان یا مربوط به متعلق است یا مربوط به حکم، و هر کدام هم یا به نحو قید است یا به نحو ظرف که می‌شود چهار قسم.

زمان در هر کدام از این‌ها نیز یا به نحو عموم استغراقی اخذ می‌شود یا به نحو عموم مجموعی. عموم استغراقی یعنی اینکه زمان، در هر قطعه یک فرد و مستقل باشد و عموم مجموعی یعنی همه‌ی بخش‌های زمان یک مجموعه در نظر گرفته شود و موضوع واحد باشد و امثال و عصیان واحد هم داشته باشد. لذا با ضرب آن چهار صورت در این دو قسم، هشت قسم درست می‌شود.

محقق نائینی رحمته الله بعد از اینکه تقسیمات را ذکر کرد، جان کلامش^۲ در مقدمه‌ی دوم را چنین ذکر می‌کند:

۱. همان، ص ۲۶۲:

نعم، كون الزمان مفرداً يتصور في نفس الحكم و في متعلقه، فان الحكم من الامور الاعتبارية، و أمر وحدته و تعدده بيد الجاعل - و هو الشارع - فيمكن أن يعتبر الوجوب مقيداً بزمان خاص، فيكون الوجوب في غير هذا الزمان فرداً آخر من الوجوب، و يمكن أن يعتبر الوجوب غير مقيد بزمان خاص، فيكون وجوباً واحداً في جميع الأزمنة. وكذا في المتعلق له أن يعتبر الصوم مقيداً بزمان خاص متعلقاً للوجوب، فيكون الصوم في غير هذا الزمان فرداً آخر، و يمكن أن يعتبره غير مقيد بزمان خاص، فيكون الصوم المستمر متعلقاً للوجوب. ...

۲. أجود التقريرات، ج ۲، ص ۴۴۰:

(ثم أنه) على تقدير أخذه في المتعلق ظرفاً أو قيدا استغراقياً أو مجموعياً فيمكن ان يكون الدال على عمومته نفس الدليل المتكفل لجعل الحكم بالمطابقة فإن الحكم كما يرد على المتعلق يرد على جميع القيود المعبرة فيه أيضاً و يمكن ان يكون دليل آخر متصل به أو منفصل عنه و على كل حال يكون العموم الزماني في مرتبة سابقة على الحكم و هذا بخلاف ما أخذ في ناحية الحكم فإنه عليه يستحيل كون الدليل المتكفل لجعل الحكم متكفلاً لبيان استمراره فإن العموم الوارد على الحكم يكون من قبيل الأحكام الثابتة لموضوعاتها فيكون الحكم في مرتبة سابقة عليه فلا بد و أن يكون مفروض الوجود حين الحكم بعمومه فيستحيل كونه مجعولاً عند جعله فلا بد من كون الدال عليه امرأ مغايراً لما يدل على نفس الحكم من مقدمات الحكمة أو الإجماع أو دليل منفصل.

✓ مصباح الأصول (ط - مؤسسة احياء الآثار)، ج ۲، ص ۲۶۲:

إذا عرفت ذلك، ففي العموم الزماني تارة: يكون الاستمرار مأخوذاً في متعلق الحكم، و يكون الحكم وارداً على الاستمرار، كما إذا قال المولى: الصوم الأبدى واجب. و اخرى: يكون الاستمرار وارداً على الحكم و حكماً من أحكامه، كما إذا قال المولى: يجب عليكم الصوم، ثم قال: إن هذا الحكم أبدى، فيكون الحكم موضوعاً للاستمرار.

و الفرق بين كون الاستمرار وارداً على الحكم و كونه مأخوذاً في متعلقه من وجهين:

الأول: أن الاستمرار المأخوذ في متعلق الحكم يمكن إثباته بنفس الدليل المتكفل لاثبات الحكم، و الاستمرار المأخوذ في الحكم لا يمكن إثباته بنفس الدليل المتكفل لبيان الحكم على ما تقدم. ...

اگر زمان مأخوذ، مربوط به متعلق باشد و این عمومی را که گفتیم چه مجموعی چه استغراقی، چه ظرفی و چه قیدی (هر کدامش باشد مهم نیست) در متعلق اخذ شده باشد، دالّ بر این عموم ازمانی - به هر نحوی که باشد - می‌تواند خود آن دلیلی باشد که دالّ بر اصل حکم است و می‌تواند دلیلی خارج از دلیل حکم باشد متصل به آن یا منفصل از آن.

مثال: اگر شارع فرموده باشد «صیام جميع الايام واجب» یا به نحو دیگر فرموده باشد «الصوم الابدی واجب» اینجا عموم ازمانی مربوط به متعلق (صوم) است و مربوط به وجوب نیست. امر، صومی که متعلق است را قبل از تحقق حکم به نحو عموم در نظر گرفته است و آنگاه گفته واجب است. در اینجا هم اصل وجوب از این عبارت فهمیده می‌شود و هم استیعاب و شمول زمان نسبت به انواع صوم‌ها در زمان‌های مختلف از همین عبارت استفاده می‌شود. گاهی هم ممکن است که با یک دلیل خارجی، استیعاب و شمول را افاده کند؛ مثلاً بفرماید: «الصیام فی الجملة واجب» بعد در دلیل دیگری بگوید: آن وجوبی که برای صوم فی الجملة گفته شد، الآن می‌گویم برای صوم جميع ایام است و تا ابد ادامه دارد.

اما اگر زمان در حکم اعتبار شود، محقق نائینی رحمته الله می‌فرماید که استفاده‌ی استیعاب و شمول و عموم حتماً باید با دلیل دیگری باشد و به عبارت دیگر دلیل دالّ بر اصل حکم با دلیل دالّ بر استمرار و استیعاب و عموم متفاوت می‌باشد؛ زیرا می‌خواهیم عموم را به حکم بدهیم نه به متعلق. یعنی اول باید حکمی باشد بعد بگوییم آن حکم نسبت به همه‌ی زمان‌ها استیعاب دارد، پس در مرتبه‌ی سابق بر استیعاب و شمول باید اصل حکم وجود داشته باشد و بعد بگوییم آن حکمی که بوده است استمرار دارد و نمی‌شود با دلیل واحد، هر دو را افاده کنیم.

توضیح مطلب: آنجایی که استیعاب مربوط به متعلق است همان‌طور که حکم می‌تواند روی اصل متعلق بیاید، روی فروع و جمیع قیود متعلق نیز می‌تواند بیاید، به خلاف آنجایی که استیعاب برای حکم است؛ یعنی خود حکم، موضوع شده است و استیعاب، حکم حکم شده است. حکم در این صورت خودش موضوع است و شمول و عموم عارض او است، و همیشه باید اول موضوع باشد تا عرض بتواند سوار آن شود، لهذا ایشان می‌فرماید اگر استیعاب مربوط به حکم باشد باید یک دلیل، اصل حکم را بیان کند و دلیل دیگری شمول و عمومش نسبت به افراد زمانی را بیان کند.

پس یکی از تفاوت‌های اساسی اعتبار زمان در متعلق، با اعتبار آن در حکم این است که: اگر زمان در متعلق اخذ شود یک دلیل هم می‌تواند اصل حکم را بیان کند و هم استیعاب را؛ زیرا همان‌طور که حکم می‌تواند تعلق

به ذات متعلق بگیرد، به قیود و مضافاتش هم می‌تواند تعلق بگیرد. اما اگر زمان مأخوذ در حکم شد، باید دو دلیل داشته باشیم؛ یک دلیل اصل حکم را بیان کند و دلیل دیگر استیعاب زمانی را؛ زیرا در حقیقت استیعاب زمانی عارض حکم می‌شود و همیشه موضوع یک عارض در رتبه‌ی سابقه باید موجود باشد.

فلذا اگر در جایی فقط بیان شده بود: «الصوم واجب» و بخواهیم بگوییم وجوبش در همه‌ی زمان‌ها باقی است، باید دلیلی مثل «حلال محمد حلال الی یوم القيامة و حرامه حرام الی یوم القيامة» داشته باشیم، یا حداقل مقدمات حکمتی و یا اجماعی که آن اصل حکم را به تمام ازمه سریان بدهد وجود داشته باشد.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی